

# مقدمه‌ای پیرامون سیاست‌های تجاری، سیاست‌های اقتصاد کلان و فرایند صنعتی شدن: مورد ایران

بیژن صفوی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران جنوب

## چکیده

با توجه به نقش برجسته تجارت بین‌الملل در فرایند رشد و توسعه صنعتی و در نهایت آثار اجتناب‌ناپذیر آن در تکامل اقتصاد کشورها، شناخت ویژگی‌ها و سازوکارهای مربوط به سیاست‌های تجاری - شامل تجزیه و تحلیل ثوری رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای مختلف - اهمیت زیادی دارد؛ زیرا سمت و سوی سیاست‌های تجاری نه تنها ممکن است با ویژگی‌های خاص کشورها مرتبط باشد، بلکه با کارکرد عینی آنها و همچنین سایر سیاست‌های اقتصادی و غیراقتصادی قابل اجرا در دنیا نیز ممکن است بی‌تناسب نباشد.

لذا در این مقاله، سعی می‌شود خط‌مشی موجود در سیاست‌های تجاری، سیاست‌های اقتصاد کلان و رفتار متقابل آنها در راستای فرایند صنعتی شدن مورد توجه قرار گیرد؛ سپس مروری بر کارکرد سیاست‌های تجاری در ایران و نتایج تحولات آن در گذشته صورت پذیرد تا با مقایسه روند مذکور با تحولات

اخیر در اقتصاد جهان و عملکرد تجربی سایر کشورهای دنیا بتوان به نحوی دقیق به دست‌اندرکاران ذی‌ربط در سیاست‌گذاری‌های اقتصاد کلان کشور یاری رساند.

### سیاست‌های تجاری و صنعتی شدن

در متون تخصصی اقتصاد، نقش تجارت بین‌المللی در فرایند صنعتی شدن و پیشرفت‌های اقتصاد کاملاً اساسی تلقی شده است. ویژگی‌های برجسته سیاست‌های تجاری که از جمله آنها تجزیه و تحلیل تئوری رشد و توسعه اقتصادی است، در کشورهای صنعتی و پیشرفته تاریخچه‌ای اقتصادی دارد. همچنین روش‌شناسی مرسوم و نیز فرضیه‌ها و نوشته‌های مربوط، بر مبنای سیاست‌گذاری اقتصادی در کشورهای پیشرفته است. با این حال، ذکر این نکته ضروری است که سیاست‌های تجاری ممکن است با خط‌مشی فکری و روند حرکت کشورهای یادشده بی‌تناسب نباشد. برای مثال، پیشرفت اقتصادی ممکن است ناشی از افزایش تولید محصولات کشاورزی در کشورهای کم‌درآمد باشد. این امر ممکن است در بخش‌های صنعتی نیز صدق کند. سیاست‌های دیگر غیراقتصادی، با توجه به ظرفیت صنایع و سایر بخش‌ها، به ایجاد عکس‌العمل در برابر مشوق‌ها و عوامل متغیر و حتی واکنش در برابر عوامل ساختاری منجر می‌شوند. سیاست تجاری، در دیدگاهی مهم و ممتاز و رایج عبارت است از تعیین عملکرد حاکم بر ساختار اقتصادی، اینکه با حداقل هزینه و کارکرد، بهترین نتیجه داده شود.

قیمت کالاهای اساسی (داخلی) باید نزدیک به قیمت همان کالاها در سطح جهانی باشد. البته حالت‌های خاصی نیز در این مورد وجود دارد. همچنین صادرات اصلی کشور در بازارهای جهانی باید قابل توجه باشد و در کنار آن عملکرد بازرگانی داخلی نامطلوب نباشد. مداخله دولت در این امور باید بسیار کم باشد؛ و اگر هم دولت بخواهد مداخله کند، نباید تفاوتی در این زمینه در مناطق مختلف فعال اقتصادی قائل شود و تا حد امکان با آنان در تماس و بر آنان تأثیرگذار باشد و به‌عنوان عاملی مؤثر عمل کند.

روی هم رفته باید سیاستی مبتنی بر بازار اتخاذ کرد. برای مثال، می‌توان به کاهش مالیات اشاره کرد. کنترل‌های مقداری نیز در این خصوص شایان ذکر است. سیاست‌های تجاری مذکور باید جهانی و تا حد امکان هرچه زودتر به همه جا معرفی شوند.

این سیاست آزاد با توجه به خدمات فناوری و سرمایه‌گذاری، به عنوان مقوله‌ای قابل اجرا و عملی در دنیا و سیاستی سازگار با موارد مذکور تلقی می‌شود. اهمیت سیاست‌های موجود در خدمات بازرگانی، فناوری و نیز سیاست‌های مهم خارجی ممکن است از سیاست‌های مربوط به تجارت کالا بیشتر باشد؛ اما این مقوله با توجه به مشاهدات دههٔ اخیر، اهمیت مذکور را به مورد اول منحصر می‌کند.

دولت‌ها در بسیاری از کشورهای پیشرفته محدودیت و انحصار را از سیاست‌های تجاری خود زدوده‌اند. این دولت‌ها پس از اینکه در سال ۱۹۸۰ در آزمون خود موفق نشدند، با یک هماهنگی همه‌جانبه و کلی توأم با همکاری مدبرانه و معقول، به شیوهٔ سازگاری روی آورده‌اند.

بسیاری از این دولت‌ها تحت تأثیر و فشار شرکای دوطرفهٔ تجاری سازمان جهانی تجارت (WTO) قرار داشتند و با مساعدت‌های مالی داخلی حمایت می‌شدند. نحوهٔ رفع محدودیت‌های موجود در تجارت و تسلط بر اعضای فعال صنعتی و تجاری دنیا نیز مستلزم اجرای سیاست‌های تجاری خاصی بود که ملهم از نظریات آگوستین و تاسیگ در سال ۱۹۹۲ است (آگوستین و تاسیگ، ۱۹۹۲). شواهد تجربی و نظری که تردید در مورد ارزیابی‌ها و نظریات فوق مبنی بر ارزش عمومی و جهانی این مقوله را از میان می‌برد، موجود است. برای القای سیاست تجاری مطلوب باید شرایط موجود، معیارهای اقتصادی، آثار خارجی و در نهایت عملکرد رقابتی بازارها را براساس فرضیه‌های استاندارد اقتصادی درک کرد.

به علاوه، برطبق شواهد تاریخی، به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر به موضوع سرعت بخشیدن به فرایند صنعتی شدن با استفاده از سیاست‌های تجاری پیشنهادی،

اشاره بیشتری شده است. با استناد به بررسی‌های اخیر در مورد منابع رشد صنعتی و آثار قاطع و صریح آن در توسعه اقتصادی، نتایجی مشخص به دست آمده است.

تنها عاملی که در خصوص رشد اقتصادی کشورها به نحوی متغیر عمل کرده، میزان سرمایه‌گذاری و سرعت رشد آن است. با تحقیق‌ها و تحلیل‌هایی که در خلال سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ در کشورهای آسیای شرقی صورت گرفته، توجه به اهمیت فعالیت اعضای فعال دولتی در زمینه تجارت و موارد دیگر جلب شده است. اخیراً به عملکرد بیشتر سازمان‌هایی که قبلاً در این مقوله مورد توجه بودند، حتی شرکت‌ها و مؤسسات بین‌المللی مالی (وست فال<sup>۱</sup> در فاصله سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰، آمسدن<sup>۲</sup> در سال ۱۹۸۹، وید<sup>۳</sup> در سال ۱۹۹۰)، به شدت اعتراض شده است. در ضمن، مؤسسات دولتی به شدت با مطالعات تخصصی درباره سیاست‌های تأمین مالی در جهت حمایت از صنعتی شدن در کشورهای نظیر کره جنوبی، هند و اندونزی مخالفت کرده‌اند؛ به نحوی که در این زمینه حتی مناظرات و مباحثاتی هم در سال ۱۹۹۲ در بانک جهانی صورت گرفته است.

دست‌آورد این مطالعات، توصیه‌های سیاستی و توافقی همه‌جانبه مبنی بر رفع سیاست‌های محدودکننده هم در زمینه نظریات اقتصادی و هم در مورد سیاست‌های اقتصادی بوده است. توجه این مسئله بدین ترتیب است که با تمایلات سیاسی ممکن است به سیاست اقتصادی دلخواه نایل شویم؛ و اگر بخواهیم به این مقوله طوری دیگر بیندیشیم، باید بگوییم که در دوره تجلی نظریه‌های اقتصادی و فرایندهای مورد نظر، احتمالاً سیاست‌های مطلوبی اتخاذ نشده است. امروزه در نوشته‌ها و مقاله‌ها توجه خاصی به تجارت بین‌الملل و سیاست‌های تجاری مبذول می‌شود. با توجه به این حقیقت که اصول مزبور و نوشته‌های مربوط، بیشتر آکادمیک و فقط در برخی مؤسسات (به‌ویژه در ایالات متحده و انگلستان)، سیاستمداران است، بسیاری از افراد پیشرفت اقتصادی و

1. Westphal, L. E.

2. Amsden

3. Wade, R.

نیز پیشرفت در اقتصاد بین‌الملل را بهترین راه پیشرفت می‌دانند.

یک اصل در سیاست‌های صنعتی شدن ایالات متحده و انگلستان دیده می‌شود و آن این است که هنوز هم سیاست‌های تجاری آنها ابزار اساسی اقتصاد در تداوم رشد فعالیت‌های صنعتی تلقی می‌شود. این امر در سایر کشورها با فوریت بیشتری انجام می‌شود. امروزه مهم‌ترین مؤسسات مالی بین‌المللی دنیا عملکرد خود را بر صنعتی شدن با تأکید عمده بر سیاست‌های تجاری متمرکز کرده‌اند. بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰، توضیح‌ها و نظرهای التقاطی و بی‌ربطی در مورد کشورهای پیشرفته که روی هم رفته سیاست‌هایی در تجارت و صنعت داشته‌اند، ارائه شده؛ هر چند که در مرکز مطالعات و تحقیقات OECD و مرکز بین‌المللی تحقیقات اقتصادی دیگر، به این تحلیل‌های حاشیه‌ای توجه چندانی نشده است. اعضای هیئت‌های مربوط به این توافق رسیده‌اند که این توضیح‌ها و تئوری‌ها در مراکز و شعب اقتصادی دیگر کمتر از تجزیه و تحلیل تجربی موفق بوده‌اند. مهم‌ترین تحقیق و تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای، بر مبنای مشاهدات اخیر بوده که اساس تئوری اقتصادی مربوط به شمار می‌رفته است. در خلال مدتی که این فرضیه اقتصادی بررسی می‌شد و کارشناسان این امر در صدد تعیین موقعیت و جهت‌یابی صحیح بودند، کانون توجهات عمدتاً بر مشاهدات سال‌های اخیر متمرکز بوده و به سیاست‌های پیشنهادی و دستورالعمل‌های پیش‌بینی شده در آینده توجه چندانی نمی‌شده است. جهت‌یابی و تعیین موقعیت در این مورد، بیشتر قطعی و عملی است تا تجویزی و دستوری.

در بررسی سیرکوئین، چهارده کشور تحت مطالعه همه‌جانبه قرار گرفته‌اند (سیرکوئین، ۱۹۸۹)؛ و به مواردی مثل ساختار اقتصادی، میزان وابستگی به صادرات و ویژگی‌هایی مانند آن توجه شده است. سیرکوئین در سال ۱۹۸۵، این کشورها را با توجه به ویژگی‌های مربوط به کالاهای اصلی تجاری و نیز درجه آزادی‌های تجاریشان دسته‌بندی کرده است. در این دسته‌بندی، هشت کشور بزرگ با جمعیت بیش از ۲۵

میلیون نفر شامل بنگلادش، برزیل، کلمبیا، هندوستان، کره جنوبی، مکزیک، تایلند و ترکیه و شش کشور کوچک شیلی، کنیا، مالزی، پرو، سری لانکا و تانزانیا قرار دارند. در سال ۱۹۸۰، جهت‌گیری سه کشور، معطوف به خارج بود. یکی از آنها از اولین صادرکننده‌ها و دو تای دیگر از نظر صادرات صنعتی فعال بودند. هفت کشور نیز جهت‌گیری متمایل به درون داشتند. ۵ کشور از بنیانگذاران جهت‌گیری صنعتی بودند که از میان آنها چهار کشور در این امر به توازن رسیده بودند.

دسته‌بندی موارد بالا دشوار بوده است. در دسته‌بندی‌های بانک جهانی، نمونه مزبور، ۵ کشور کم‌درآمد، ۸ کشور با درآمد متوسط و یک کشور (کره) با بالاترین درآمد را شامل می‌شد. سیاست کشورها در ابتدا به‌طور مشخص عبارت بود از تثبیت شرایط اقتصادی بین‌الملل و برخورداری از حمایت‌های خارجی و دستورالعمل‌های مربوط. شرایطی مثل سطح پیشرفت و میزان ذخیره منابع طبیعی نیز تأثیر ویژه‌ای دارند؛ و بالأخره اینکه تاریخچه کلی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هم تنوع و حتی اختلاف وسیعی به‌ویژه در زمینه تولید محصولات صنعتی رادربی دارد.

از سوی دیگر، این تنوع‌ها، شرایط مذکور را در مورد تولیدات صنعتی پیچیده می‌سازد. با مروری بر سیاست‌های تجاری و سیاست‌های دیگر حاکم بر عملکرد صنعتی، معلوم می‌شود که در دو دهه اخیر پیشرفت زیادی در این زمینه حاصل شده است. همچنین سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ در کشورهای پیشرفته، مبین این نکته است که ثبات اقتصاد کلان مرهون تلاشی همه‌جانبه بوده و گرایش‌های این حیطه و روند حرکت آن در دنیای پیشرفته امروزی با دو دهه قبل کاملاً فرق کرده است (هلی، نر، ۱۹۹۲). از عوامل دیگر دخیل در این بی‌نظمی‌ها عبارت‌اند از: سقوط قیمت نفت و شوک‌های وارد بر آن، بی‌ثباتی و ناپایداری علایق و تمایلات به افزایش حمایت از محصولات داخلی در کشورهای صنعتی، و اختلال و ناهماهنگی بسیار در نظام پولی کشورهای پیشرفته.

از چهارده کشور ذکر شده در جدول ۱، تنها دو کشور کره جنوبی و هندوستان بیشترین رشد GDP را داشته‌اند و دو کشور شیلی و کره جنوبی در طی دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، دارای نرخ‌های تورم پایین‌تری بوده‌اند.

هدف این مقاله، طرح سؤالی جهت بررسی عکس‌العمل‌ها و جریان‌های حاکم بر اقتصاد کلان و سیاست‌ها و درنهایت، مسائلی درخصوص صنعتی‌شدن محور تجارت کشورها است که به حق، همواره کانون اصلی مطالعات مربوط بوده است.

به‌علاوه، هسته اصلی این مطالعات، توجه ما را به سیاست‌گذاری‌هایی جلب می‌کند که با وجود آنها در مباحثات و مناظرات نظری، به‌نحو برجسته‌ای به تغییر و تحولات حاکم بر فرایند تولیدات صنعتی اشاره و ملزومات و سیاست‌های مترتب بر آن در نظر گرفته می‌شود. در این مورد می‌توان به اهمیت مقیاس صنایع، ساختار بازار و سایر ابعاد سازمانی بخش صنعت اشاره کرد.

در این بررسی‌ها همچنین سعی شده است تا موضوعات به‌طور جامع و همه‌جانبه‌نگر و در صورت امکان با محاسبه و ارزیابی نقش سیاست‌گذاری‌های غیرتجاری مطالعه شود. برای درک اهمیت کلی نکات مذکور در مورد تجارت و سیاست‌های تجاری، باید عملکرد صنعتی‌شدن ارزیابی شود.

تقریباً همه نویسندگانی که در زمینه این کشورها مطالعاتی انجام داده‌اند، به سیاست‌گذاری‌های این کشورها با توجه به عملکرد آنها تأکید و توجه عمیق‌تر و بیشتری داشته‌اند. موافقتنامه‌های تجاری، تجارت خصوصی، عملکرد زیر بخش‌های صنعتی و به‌طور کلی سیاست‌گذاری‌های مربوط به این امر، نیازمند توجهی همه‌جانبه است. در مورد توضیحات مذکور و مطالعات و نتایج حاصله در کشورهای دنیا نمی‌توان قضاوت کلی کرد.

جدول ۱. شاخص‌های عملکرد اقتصاد کلان (۱۹۶۰-۸۹)

نرخ تورم (درصد)			نرخ رشد GDP واقعی (درصد)			شاخص	کشور
۱۹۸۰-۸۹	۱۹۷۰-۸۰	۱۹۶۰-۷۰	۱۹۸۰-۸۹	۱۹۷۰-۸۰	۱۹۶۰-۷۰		
۲۲۷/۸	۳۶/۷	۴۶/۱	۳/۱	۸/۲	۵/۳	برزیل	
۲۰/۵	۱۸۵/۶	۳۳/۲	۲/۲	۱/۴	۴/۴	شیلی	
۲۴/۳	۲۲	۱۱/۹	۳/۸	۵/۴	۵/۱	کلمبیا	
۷۲/۷	۱۹/۳	۳/۶	۰/۷	۶/۴	۷/۳	مکزیک	
۱۶۰/۳	۳۰/۷	۱۰/۴	۰/۴	۳/۸	۴/۸	پرو	
۱۰/۶	۱۶/۹	۳/۷	۳/۵	۳/۷	۳/۸	بنگلادش	
۷/۷	۸/۵	۷/۱	۵/۶	۳/۶	۳/۶	هندوستان	
۵	۱۹/۸	۱۷/۴	۹/۷	۹/۱	۸/۹	کره جنوبی	
۱/۵	۷/۵	-۰/۳	۴/۹	۷/۹	۵/۹	مالزی	
۱۰/۹	۱۲/۶	۱/۸	۴/۱	۴/۱	۵	سری لانکا	
۳/۲	۹/۹	۱/۸	۷/۱	۷/۱	۸/۳	تایلند	
۴۱/۴	۲۹/۷	۵/۶	۵/۴	۵/۴	۶	ترکیه	
۹	۱۱	۱/۵	۴/۲	۵/۶	۸/۲	کنیا	
۲۶/۱	۱۱/۹	۱/۸	۲/۶	۳/۱	۷/۸	تانزانیا	

مأخذ:

1. UNCTAD, *Handbook of International Trade and Development Statistics*, 1990, pp. 434-441;
2. World Bank, *World Development Report*, 1982-91, pp. 110-11, 204-5.



## سیاست تجاری و سیاست اقتصاد کلان

تعاریف و اعمال متقابلی که در مطالعات مربوط ارائه می‌شود، برای تعیین روشی جهت بررسی اعمال متقابل میان سیاست‌های تجاری و سیاست‌گذاری‌های مربوط به اقتصاد کلان است؛ که ضروری است درباره آن بحث شود. در این زمینه، به نظر می‌رسد ماهیت و خاصیت سیاست‌گذاری‌های اقتصادی یک کشور را باید ارزیابی کرد؛ و جریان‌های حاکم بر سیاست‌های تجاری را به هیچ وجه نباید با سیاست‌گذاری‌های مربوط به اقتصاد کلان همانند و یکسان دانست. به‌طور مؤکد اظهار نظر شده که سیاست تجاری با کلیه ساختارهای محرکی که تولید و در نهایت مصرف و به تبع آن صادرات، واردات و سرانجام خدمات خارجی را موجب می‌شوند، مرتبط است. این اهداف معقول و درازمدت، رشد و پیشرفت را در پی دارند؛ و در صورت عملکرد صحیح، نیل به سیاست‌های مربوط، چه در داخل و چه در خارج، امکان‌پذیر است و در زمینه سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی و در نهایت اهداف دیگر (مثلاً سیاست‌گذاری در صنعت، کشاورزی، و...) به موفقیت می‌رسیم.

سیاست‌های مربوط به اقتصاد کلان، به تداومی همه‌جانبه در توازن و تعادل حاکم بر اقتصاد داخل و خارج نیاز دارد؛ کاهش تورم و رشد پایین قیمت‌ها و نیز بالابردن میزان بهره‌وری، از اصول اولیه نیل به تعادل و توازن داخلی است؛ و مقدار مطلوب و بهینه پرداخت‌های خارجی و توازن بین‌المللی که در بلندمدت حاصل می‌شود، از اهداف حصول به تعادل خارجی است.

توازن حاکم بر اقتصاد داخل و خارج (توازن داخلی و خارجی) باید مستمر باشد. از این رو هیچ‌گونه سیاست تجاری با توسعه صادرات و یا جایگزینی واردات در تضاد نیست (بونلی، ۱۹۹۲). سیاست موفق در اقتصاد کلان، با ایجاد تعادل و توازن در صادرات و واردات حاصل می‌شود. شایان ذکر است که طولانی مدت بودن روند اقتصاد کلان و

توازن حاکم بر آن، لزوماً با اهداف مطلوب پیشرفت سازگار نیست. البته این امر در صورتی صادق است که سطح سرمایه‌گذاری آنقدر پایین باشد که به گسترش و رشد بیشتری نیاز داشته باشد. دو نمونه از مهم‌ترین اصول موجود در اقتصاد کلان عبارت‌اند از سیاست‌گذاری‌های طرف تقاضا و سیاست‌های حاکم بر معاملات و مبادلات. معاملات اعتباری، در قیمت کالاهای قابل مبادله تأثیر می‌گذارند. درباره تأثیر محرک‌های مذکور جهت تولید و مصرف، در جدول ۱ به نکات و ارقامی در زمینه کالاهای و خدمات اشاره شده است. به‌یقین، موارد فوق در کم و کیف تعادل در پرداخت‌های بین‌المللی تأثیر به‌سزایی خواهند داشت. تغییر و تحوّل موجود در معاملات حقیقی، فقط در مورد کالاهای قابل مبادله ممکن است مطرح باشد. در موارد دیگر، این امر یکسان است و قیمت کالاهای قابل مبادله، به افزایش تجارت منجر می‌شود. ثابت شده است که روابط غیرواقعی و اعتباری، به‌ندرت ممکن است به صدور اجازه حضور مؤثر در حوزه تجارت بین‌المللی منجر شود؛ برعکس، موجب بروز ضعف در انگیزه‌های موجود می‌شود و عملکرد مزبور را پیچیده و گیج‌کننده می‌سازد. مسئولیت صدور اجازه واردات مورد نیاز معمولاً برعهده مجموعه بخش بازرگانی و دستگاه‌های ذی‌ربط و نیز نهادهای متولی منابع ملی است؛ و صدور این مجوز، موجب شکوفایی در صنعتی شدن کشور می‌شود. وظیفه ایجاد ثبات در اقتصاد کلان را مجموعه دست‌اندرکار اقتصاد و دارایی، خزانه‌داری و بانک مرکزی برعهده دارند. علاوه بر این از وظایف دیگر این مجموعه، نظارت پویا بر مبادلات و معاملات داخلی و نیز سازمان‌های اعتباری است. وظایف مجموعه متولی خزانه‌داری و دارایی بسیار مهم است؛ که از اهم آن می‌توان به افزایش درآمد جهت حمایت از بخش‌های دولتی اشاره کرد. درک معیارهای ویژه دولتی جهت نیل به اهداف بلندمدت به‌منظور پیشرفت و شکوفایی، همیشه آسان نیست. اهداف کوتاه‌مدت در اقتصاد کلان نیز تاحدودی با این موضوع مرتبط است. بنابراین، به‌طور کلی نتیجه می‌شود که دستیابی به شرایط باثبات اقتصاد کلان بدون توجه به نقش و تأثیر

سیاست‌های تجاری و صنعتی و نیز تمیز این سیاست‌ها امکان‌پذیر و معقول نیست. این دو به میزان بالایی، در ارتباط تنگاتنگ و متقابل با یکدیگر قرار دارند؛ و چنانچه در برخی از موارد خاص و شرایطی که آن‌چنان حساس نیست، این امر امکان‌پذیر باشد، و یا تحلیل و بررسی‌های جزئی در سطح اقتصاد خرد صورت پذیرد، این دو نیز نیازمند تجزیه و تحلیل آثار حاصل از اقتصاد کلان هستند. البته در این مورد، نقش سیاست‌های تجاری (مثل صنعتی شدن ناشی از تغییر و توسعه ظرفیت فعالیت‌های صنعتی و جایگزینی واردات) قابل ملاحظه است.

### عوامل و منابع تغییر در رشد محصول صنعتی

از جایگزینی واردات در روند صنعتی شدن، به‌عنوان جایگزین کردن محصولات تولید داخل به‌جای مشابه وارداتی که خط سیری عمومی و طبیعی دارد، تعبیر می‌شود. برخی از این امور، بدون حمایت و تشویق دولت صورت می‌گیرد؛ که به تکامل تدریجی در شرایط بازار منجر می‌شود. گاهی نیز بر اثر شوک‌های ناگهانی از قبیل جنگ، تحرک‌ها و در نهایت بحران‌های مختلف صورت می‌گیرد.

حمایت‌ها و مشوق‌هایی که دولت برای مقوله جایگزینی واردات انجام می‌دهد، مبتنی بر سیاستگذاری‌های آگاهانه‌ای در جهت حمایت از محصولات و تولیدات واقعی است که از سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰، ویژگی برجسته و ممتاز اکثر کشورهای پیشرفته بوده است.

به‌طور مشخص، سیاست‌های مبتنی بر جایگزینی واردات در این دوره، اجزا و عناصر بسیار مهمی دارد که در چارچوب راهکارهای شکوفایی و پیشرفت در اکثر کشورها بررسی شده است. طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰، بخش‌های کوچکی از توسعه ظرفیت‌های کلی تولید محصولات در کشورهای پیشرفته بررسی شده است؛ که از نتایج آن می‌توان به جایگزین کردن مستقیم کالاهای وارداتی و تنزل در واردات بخش‌های

مربوط به کالاهای عمومی و اساسی اشاره کرد. اگر توسعه ظرفیت‌های مربوط به بخش صنعت کاهش یابد و یا به‌طور کلی از بین برود، برطبق توصیه‌های سیاستی که چیزی بدان اشاره می‌کند و با توجه به ترکیب عناصر مربوط به طرف تقاضای اقتصاد، اکثر پیشرفت‌های صنعتی شدن در کشورها مرهون رشد و پیشرفت تقاضاهای داخلی است (سیرکوئین و چنری، ۱۹۸۹).

بر این اساس، شکوفایی صنعتی، با توسعه همه‌جانبه تقاضاهای داخلی مرتبط است و در خلال راهبرد جایگزینی واردات در صنایع به‌وقوع می‌پیوندد. برخی از صنایع، حالتی رقابتی در دنیا دارد و سایر موارد اهداف فوق با حمایت از واردات محقق خواهد شد. در مورد مقادیر و درجاتی از واردات که در آن تقاضای داخلی افزایش یافته باشد، این مقوله آثار قابل توجهی دربر دارد. ممکن است کسی بگوید که درجه مرفقیّت جایگزینی واردات، مستلزم حمایت مداوم جهت افزایش تقاضای داخلی است. در این صورت، به‌جرات می‌توان گفت که به این جریان، از دیدگاه ایجاد فرصت‌های شغلی و استخدام نیروی کار موجود در کشور بیشتر توجه می‌شود. در مجموعه توصیه‌های چیزی، در خصوص سنجش و ارزیابی (جایگزینی واردات) چنین اظهار نظر شده است: «در این خصوص، شاخص کامل و مشخصی جهت توصیه عملکرد مطلوب اقتصاد موجود نیست». از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰، سهم قابل توجه تقاضای مصرفی در رشد تولید در ترکیب واردات در کشورهای مذکور در جدول شماره ۱ به‌نحو قابل ملاحظه‌ای تغییر و تحوّل پیدا کرده است. به‌عنوان مثال، در کشورهای شیلی و سری‌لانکا از سال ۱۹۷۰ محدودیت‌های وارداتی از بین رفته و سهم واردات افزایش یافته است و در روند کالاهایی که قبلاً وارد می‌کردند نیز تغییراتی به‌وجود آمده است. پس از آن، عملکرد رشد بخش‌های تولیدی پایین آمده و ظرفیت آنها کاهش یافته است.

در سال ۱۹۷۰، کشور برزیل جایگزینی مثبتی در واردات صنایع سبک و سنگین

ایجاد کرد؛ البته این جریان در سایر کشورها نیز در موارد دیگر به وقوع پیوست. در کشور کم‌درآمد تانزانیا در اواخر سال ۱۹۷۰، با به‌کارگیری این راهکار در صنایع پایه، حتی توری ناگهانی در بازدهی تولید پدید آمد. اما روی هم‌رفته بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰، راهبرد جایگزینی واردات تاحدودی اجرا شده است. از سوی دیگر، توسعه صادرات در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰، به افزایش و گسترش سهم کلی بازدهی تولید منجر شد. این جریان در سال ۱۹۸۰، در بسیاری از کشورها به‌طور قابل توجهی وسعت یافت. در جدول ۱، توسعه صادرات برای کشورهای مذکور به‌عنوان منبع مهمی جهت رشد صنعت در سال ۱۹۸۰ ظاهر شده است. مهم‌ترین کشورهایی که این امر در مورد آنها اتفاق افتاده است، عبارت‌اند از مالزی، مکزیک، ترکیه و تاحدودی برزیل و تایلند. به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که صادرات کالاهای صنعتی نقش مهمی در فرایند رشد صنعتی کشورهای پیشرفته در سال ۱۹۸۰ داشته است. تغییر و تحولات در بخش‌های تولیدی کشورهای موفق در امر صنعتی شدن، با تغییر و تحولات کلی در اقتصاد بین‌الملل برابری می‌کند؛ و درنهایت، سهم صادرات در GDP در آینده به‌نحو مطلوبی افزایش خواهد یافت. به‌علاوه، اگر روند آتی صادرات کالاهای صنعتی همچنان افزایش یابد، پیش‌بینی می‌شود که روند تولیدات داخلی با آن برابری نخواهد کرد.

در زمینه صدور صنایع الکترونیک، دو کشور بنگلادش و سری‌لانکا از برخی کشورهای پیشرفته‌تر مثل مالزی تاحدودی فعال‌تر بوده‌اند. صنعت اتومبیل‌سازی و تاحدی تجهیزات الکترونیکی (کامپیوتر)، در توسعه صادرات کشور مکزیک نقش مهمی ایفا کرده است. در ترکیه، صادرات محصولات صنایع منسوجات از رقم قابل توجهی برخوردار است.

نمونه‌های فوق، منعکس‌کننده ظرفیت‌های مختلف و متنوعی از تولیدات داخلی هستند؛ همچنین عواملی را نشان می‌دهند که به تحریک و تشویق سرمایه‌گذاران منجر می‌شود.

## نقش سیاست‌های اقتصاد کلان

همان‌طور که عنوان شد، مطالعات انجام‌شده، زمینه درک نقش سیاست‌های تجاری در اقتصاد کلان و سیاست‌های دیگر را دارند. در مطالعاتی که در آنها بدون در نظر گرفتن فرض‌ها، روابط و مفاهیم اساسی علم اقتصاد، به این موضوع اشاره شده، فقط به صرف‌شدن صنعتی به‌طور مجزا توجه شده است.

با توجه به تفسیرهایی که ارائه شد، اعتقاد بر این است که همان عواملی که بر سیاست‌های مذکور تأثیر می‌گذارند، بر تولید و مصرف کالاهای قابل مبادله و خدمات مربوط به آن هم تأثیرگذارند. به نظر می‌رسد که سیاست‌های تجاری اتخاذشده بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ در چارچوب توصیه‌های سیاستی برخاسته از مطالعات مربوط، نقش اساسی چندانی در فرایند صنعتی شدن و پیشرفت این کشورها نداشته است.

نکته بااهمیت‌تر اینکه سیاست‌های اتخاذشده بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰، در جهت‌گیری راهبردهای عملی حاکم بر معاملات و مبادلات نیز تغییر و تحول ایجاد کرده است. همان‌طور که در بالا اشاره شد، حساسیت و اهمیت فضای حاکم بر اقتصاد کلان در کشورهای پیشرفته در دو دهه اخیر از سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ بیشتر شده است. شوک‌های نفتی، بحران‌های مشهود در اقتصاد بین‌الملل، اختلاف‌های چشمگیر در دنیا و در نهایت بحران بدهی‌های خارجی که با درایت‌ترین سیاست‌گذاران اقتصاد کلان را گمراه ساخته است، از موارد قابل توجه به‌نظر می‌رسد. افزایش فشار بحران‌ها در برخی موارد از قبیل تجارت قهوه در سال ۱۹۷۰ در کلمبیا و یا صادرات نفت در جهان، مشکلات اساسی را به‌دنبال داشته است.

امروزه سیاست‌گذاران اقتصاد کلان در کشورهای پیشرفته، با مشکلات جدید و پیچیده‌تری درگیر هستند؛ عدم توازن در پرداخت‌ها، کسری بودجه و به‌طور کلی کمبودهای بسیار و سرعت رشد سطح عمومی قیمت‌ها و بروز نرخ‌های بالای تورم، به

ایجاد اشکالاتی در برنامه‌ریزی‌های مربوط متجر شده است. موارد فوق عمدتاً ویژگی‌هایی است که در برهه‌ای خاص از زمان به وقوع پیوسته است؛ و سرمایه‌گذاران خصوصی و تصمیم‌گیرندگان مربوط به این امر، هم در داخل و هم در خارج، از سیاست‌هایی که دولت‌ها در کشورهای پیشرفته در آینده اتخاذ می‌کنند و در زمان‌ها و شرایط خاصی نیز ممکن است در پیش بگیرند، احساس نگرانی می‌کنند. اهمیت شاخص‌های موجود در اقتصاد کلان و نیز تقابل سیاست‌های صنعتی در سال ۱۹۸۰ در کشورهای پیشرفته کمتر از میزانی بود که اکنون به چشم می‌خورد. در سال ۱۹۶۰، افرادی مثل سیتورسکی<sup>۱</sup> (۱۹۷۰)، اسکات<sup>۲</sup> (۱۹۷۰) و کراگر<sup>۳</sup> (۱۹۷۸)، در این زمینه مطالعاتی انجام داده‌اند. مطابق نتایج این مطالعات، خصوصیات مربوط به موفقیت‌های حاصل از صدور محصولات و همچنین رشد اقتصادی و پیشرفت در تجارت کشورها، یا به مقتضای زمان و به‌طور عمده به سرعت بالای مبادلات مربوط بوده، یا اینکه عمدتاً در جهت حمایت مطلوب از تولید داخلی کالاهای قابل مبادله (هم کالاهای صادراتی و هم کالاهای وارداتی)، تشریح آن صورت می‌گرفته است. نتایج حاصل از تحقیقات تجربی، حاکی از آن است که نرخ و حجم مبادلات خارجی، اعتبار بیشتری در پیش‌بینی‌ها دارد. این پیش‌بینی‌ها با عملکرد بلندمدت اقتصادی مرتبط‌اند و به روش‌های گوناگون مقایسه و ارزیابی می‌شوند. از نکات برجسته این عملکرد، رفع محدودیت‌های موجود در سیاست‌گذاری‌های تجاری است. البته این امور آن‌چنان لازم و ملزوم یکدیگر نیستند و هر کدام از آنها را به‌طور جداگانه هم می‌توان بررسی کرد. با استناد به مطالعات اخیر، میزان و نرخ معاملات واقعی و پولی در کشورهای بسیار فقیر، به درجه پیشرفت آن کشورها بستگی دارد؛ حتی اگر سرمایه‌گذاری، عامل تعیین‌کننده‌ای در این مورد نباشد. به عبارت دیگر، بدون توجه به نقش صنایع، به اقتضای عملکرد نظام

1. Scitorsky, T.

2. Scott, M.

3. Krueger, A. O.

اقتصادی آنها، تدابیری خاص اندیشیده می‌شود و اقتصاد، به‌ویژه در شرایط بحرانی، تحت تأثیر سیاست‌های موضعی و کوتاه‌مدت اداره می‌شود، بی‌آنکه فرصتی برای پرداختن به مقولهٔ رشد با افق بلندمدت باقی بماند.

توماس<sup>۱</sup> و نش<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) از ثبات مشوق‌ها و عوامل محرک و اعتبار آنها به‌عنوان راهنمایی جهت گسترش سرمایه‌گذاری و آثار مثبت مترتب بر آن تعبیر و اهمیت شایان آن را گوشزد می‌کنند؛ با این فرض که اهمیت نقش عملکرد بخش‌های اقتصاد در تعیین محور رشد، از تغییر و تحولات ساختاری در تولید صنعتی کمتر باشد. همان‌طور که اشاره شد، سیاست‌های متمایل به ایجاد تغییر و تحول در صنایع تولیدی، اهمیت ویژه‌ای در تعیین قیمت‌های واقعی و صحیح دارند. برای دوره‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت، عملکرد مؤلفه‌های مؤثر بر عملکرد نظام تولیدی، به حوزهٔ اقتصاد کلان و سیاست‌های مربوط اختصاص می‌یابد. عملکرد متغیرهای اقتصاد کلان (از قبیل سرمایه‌گذاری خصوصی)، به میزان قابل توجهی با انتظارات مرتبط است. برآوردهای صحیح در این زمینه، حداقل نفعی مبنی بر ثبات در ساختار مشوق‌ها و محرک‌های مزبور دارد؛ و شواهد مأخوذ از مطالعات و تحقیقات کشورها نشان داده که ثبات و تغییرناپذیری کلیهٔ محرک‌های اقتصاد کلان در این مورد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این باره، کره‌ای‌ها در دو دههٔ اخیر تحقیق کرده‌اند؛ و اخیراً ارزیابی‌ها و مشاهداتی نیز در کلمبیا، برزیل، شیلی، مالزی، تایلند و ترکیه بررسی شده است. به‌طور کلی، امروزه بسیاری از کشورهای دنیا در زمینهٔ تحقیق و توسعه (R&D)، هم در زمینهٔ ارتباط بین سیاست‌های تجاری و سیاست‌های اقتصاد کلان و هم در زمینهٔ نقش مجزای آنها، سرمایه‌گذاری عظیمی کرده و به نتایج مقدماتی نیز رسیده‌اند؛ به‌طوری که این امر، جهت‌گیری عجیبی را به‌سمت مطالعات در تحلیل‌های علمی اقتصاد کلان مبتنی بر مبانی خرد اقتصادی به‌دنبال داشته و تحرک به‌سمت بهینه‌سازی، نقش مفاهیم و سازوکارهای



اقتصادی و همه‌جانبه‌نگری در حیطه اقتصاد کلان، با سرعت زیادی در حال پیشرفت است، آن‌چنان‌که بسیاری از مطالعات و سیاست‌گذاری‌های تجاری و سیاست‌های اقتصاد کلان در گذشته زیر سؤال رفته و در مواردی مهر بطلان بر آنها خورده است.

در ادامه، جهت بررسی موضوع سیاست‌های تجاری و فرایند صنعتی شدن در ایران، درباره تعیین نقش و سهم منابع رشد در فرایند رشد صنعتی کشور بحث می‌شود؛ تا از این طریق بتوان مهم‌ترین خطوط مورد لحاظ در زمینه سیاست‌های تجاری، سیاست‌های اقتصاد کلان و صنعتی شدن در کشورهای مختلف را با شرایط کشور ما مقایسه کرد و در سیاست‌گذاری‌های کلان کشور به‌ویژه در زمینه راهبردهای تجاری از آن بهره گرفت.

### مورد ایران

به‌منظور آزمون نقش راهبردهای تجاری در رشد صنعتی ایران، از یک نسخه تعدیل‌شده مدل جبری «چیزی» که منابع رشد صنعتی (توسعه صادرات، جایگزینی واردات، گسترش تقاضای داخلی و تغییر در ساختار تقاضای داخلی) را دربر دارد، استفاده شده است (کاووسی، ۱۹۸۶). این مدل جبری، برای دو دهه قبل - یعنی دوره‌های ۱۳۵۸-۱۳۶۸ و ۱۳۶۸-۱۳۷۸ - آزمون شده است و همان‌طور که اشاره شد، خلاصه‌ای از نتایج آن برای بخش صنعت ایران مطابق جدول ۲ استخراج شده است.

### خلاصه مدل

مدل چیزی، با معادله زیر برای بخش «د» در دوره «۱» آغاز می‌شود:

$$X_i^t = (1 - m_i^t)D_i^t + E_i^t \quad \text{و} \quad m_i^t = \frac{M_i^t}{D_i^t}$$

حروف به کار رفته در این مدل، به شرح زیر است:

X: ستانده

M: واردات

D: تقاضای داخلی

E: صادرات

m: ضریب واردات

مدل فوق، رشد تولید در صنایع کارخانه‌ای را مطابق معادله زیر به دست می‌دهد:

$$X^2 - X^1 = \sum_i (X_i^2 - X_i^1) = \sum_i (1 - m_i^1)(D_i^2 - D_i^1) + \sum_i (m_i^1 - m_i^2) D_i^2 + \sum_i (E_i^2 - E_i^1)$$

این مدل را چتری و سپس کاووسی<sup>۱</sup> برای کل بخش صنعت تعدیل کرده‌اند؛ که متوسطی از شکل «لاسیزر» و «پاشه» از آن به دست آمده و برای کل بخش صنایع کارخانه‌ای استخراج و خلاصه شده است<sup>۲</sup>:

$$X^2 - X^1 = (1 - m^2)(D^2 - D^1) + D^1 \sum_i a_i^1 (m_i^1 - X_i^2) - D^1 \sum_i m_i^2 (a_i^2 - a_i^1) + \sum_i (E_i^2 - E_i^1)$$

مدل یادشده در دوره‌های مورد نظر مقاله برای ایران آزمون شده و خلاصه نتایج آن برای کل بخش صنایع کارخانه‌ای و زیربخش‌های آن به دست آمده است. زیربخش‌های نه‌گانه صنعتی کشور که آزمون شده‌اند، عبارت‌اند از: صنایع غذایی، نساجی، چوب، کاغذ، شیمیایی، فلزات اساسی، مواد کانی غیرفلزی، ماشین‌آلات و صنایع متفرقه.

1. Rostam M. Kavoussi

۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. به: کاووسی، ۱۹۸۶.

## جدول ۲. سهم منابع رشد در رشد صنعتی ایران

سهم (درصد) منابع رشد در رشد صنعتی ایران		منابع رشد صنعتی
۱۳۶۸-۷۸	۱۳۵۸-۶۸	
۹۷/۲۹	۹۹/۵۶	گسترش تقاضای داخلی
۰/۳۱	۰/۷۷	جایگزینی واردات
۰/۰۹	-۰/۲۵	تغییر در ساختار تقاضای داخلی (تغییر ضرایب داده - ستانده)
۲/۳۱	-۰/۰۸	توسعه صادرات

مأخذ: محاسبات نگارنده بر مبنای تست مدل‌چیزی و داده‌های آماری بخش صنعت (صنایع کارخانه‌ای کشور).  
 رشد صنعتی کشور از ناحیهٔ مجموع منابع رشد طی دههٔ اخیر، به مراتب بیشتر از مقدار دورهٔ قبل از آن بوده است. توسعهٔ صادرات طی دورهٔ اول (۱۳۶۸-۷۲)، اثری منفی بر رشد صنعتی داشته ولی در دورهٔ دوم، اثر آن مثبت بوده است؛ و میزان کمک آن به رشد صنعتی کشور نیز اگرچه قابل توجه نیست، سهمی قابل ملاحظه دارد. به طور کلی، رشد بخش صنعت، متکی به گسترش تقاضای داخلی است. سهم گسترش تقاضای داخلی در رشد صنعتی در دههٔ اخیر نسبتاً کمتر از میزان دورهٔ قبل است و این سهم همان‌طور که از جدول برمی‌آید، به سمت گسترش سهم توسعهٔ صادرات در رشد صنعتی سوق داده شده است. استراتژی توسعهٔ صادرات اگرچه سهم غالب را در روند صنعتی نداشته، اثر آن در دههٔ اخیر در مقایسه با دورهٔ قبل از آن سیر صعودی داشته و از عملکرد نسبتاً بهتری برخوردار بوده است.

از میان بخش‌های صنعت، گروه صنایع چوب و محصولات چوبی، صنایع غذایی، آشامیدنی‌ها، صنایع ماشین‌آلات، تجهیزات و ابزار، صنایع شیمیایی و صنایع نساجی، در سال‌های اخیر، بیشترین میزان رشد را از ناحیهٔ توسعهٔ صادرات صنعتی داشته‌اند. بنابراین، در برنامه‌ریزی‌ها و یا سیاست‌گذاری‌های بلندمدت برای بخش صنعت جهت گسترش دامنهٔ رشد صنعتی از مجرای توسعهٔ صادرات، توجه ویژه به بخش‌های مذکور

را می‌طلبد. در این میان، صنایع چوب و محصولات چوبی، صنایع غذایی و آشامیدنی‌ها و صنایع ماشین‌آلات، تجهیزات و ابزار، به‌ترتیب از اهمیت نسبی بالاتری برخوردارند.

### خلاصه و جمع‌بندی

بین سیاست‌های تجاری و سیاست‌های صنعتی، رابطه‌ی نزدیکی وجود دارد. سیاست‌های صنعتی دربرگیرنده‌ی صنایع تحت حمایت دولت است که معتقدند در رقابت با صنایع غیردولتی، برنده‌ی بازی است.

سیاست‌های تجاری، در حمایت از صنایع داخلی درمقابل رقابت خارجی، دامنه‌ی محدودتری دارد. اما در دنیای امروز، سیاست‌های تجاری و سیاست‌های صنعتی اغلب در کنار هم حرکت می‌کنند.

به‌لحاظ نظری، پیشرفت‌های جدیدی در زمینه‌ی توسعه و رشد صنعتی حاصل شده که مستلزم آزادسازی تجاری است و در آن بر هماهنگی سیاست‌های تجاری و صنعتی جهت نیل به رشد درون‌زا تأکید می‌شود. سمت و سوی مطالعات جدید اقتصاد کلان با تأکید بر مبنای خرد اقتصادی نیز به بهینه‌سازی، توجه به مفاهیم اساسی اقتصاد کلان و همه‌جانبه‌نگری متمایل شده است. در چارچوب سیاست راهبردی تجاری، سعی بر آن است که با تشویق صنایع در افزایش میزان صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس، زمینه‌ی رشد در سطح کلان اقتصاد، تقویت شود.

به‌طور کلی، طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، در اکثر کشورهای درحال توسعه، به‌ویژه کشورهای پیشرو، توسعه‌ی صنعتی با راهبرد جایگزینی واردات به‌طور جدی پیگیری شده است. این امر بر مبنای حمایت سنگین دولتی استوار بوده و عمدتاً به رشد صنایعی منجر شده است که کارآیی بسیار ناچیزی داشته‌اند. از اوایل دهه ۱۹۷۰، تعداد زیادی از کشورها مقررات زدایی اقتصاد و آزادسازی تجاری خود را آغاز کردند؛ و این امر به گسترش کارآیی و رشد منجر شد. برخی کشورهای درحال توسعه نیز سیاست‌های

راهبردی تجاری را با هدف رشد درون‌زا تجربه کرده‌اند؛ لیکن موفقیت آنها در این زمینه محدود بوده است.

در سیاست‌های تجاری در اقتصاد ایران، به‌طور عمده صنعتی شدن از طریق جایگزینی واردات هدف قرار داده شده؛ لیکن به دلایل متعدد، جایگزینی واردات به کمال نرسیده است، ضمن اینکه سیاست‌های حمایتی به‌منظور جایگزینی واردات، به تخصیص غیرکارآیی منابع و ایجاد زیان خالص اجتماعی نیز منجر شده است. عملکرد صادراتی کشور نیز به‌نحوی بوده که صادرات صنعتی متناسب با نیازهای اقتصادی کشور توسعه پیدا نکرده و ترکیب صادرات غیرنفتی هم به محصولات و کالاهایی محدود بوده است که به‌طور سنتی بازارهایی نسبتاً مطمئن در سطح جهان داشته‌اند.

در سال‌های اخیر و عمدتاً بعد از آغاز برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، بخش صنعت تحرّکی هر چند محدود در جهت توسعه صادرات داشته و روند آن با دوره قبل از آن نسبتاً متفاوت بوده، لیکن هنوز نتوانسته است از بتانسیل موجود، بهره‌برداری مطلوب به‌عمل آورد.

با این حال، تحت قوانین جدید حاکم بر تجارت بین‌الملل، بعید به‌نظر می‌رسد که کشورهای درحال توسعه، از جمله کشور ایران، بتوانند تجربه موسوم به «معجزه شرق آسیا» را تکرار کنند. اساس این جریان، حمایت دولتی قوی از صنایع داخلی و در عین حال، تشویق به رقابت و کارآیی در میان صنایع داخلی بود.

در پایان، پیش‌بینی می‌شود که با مقررات زدایی مداوم و خلق مزیت‌های جدید و دستیابی بیشتر به بازارهای کشورهای توسعه‌یافته، منافع حاصل از تجارت بین‌الملل برای کشورهای درحال توسعه روز به روز افزایش یابد و فرایند صنعتی شدن در آنها تسریع شود.

## کتابنامه

- مرکز آمار ایران، بانک اطلاعات آماری، داده‌های بخش صنایع کارخانه‌ای کشور، سال‌های مختلف.
- Agostin, M. and Tussie, D. 1992. "Globalization, Regionalization and New Dilemmas in Trade Policy for Development", *FLACSO*, Buenos Aires.
- Boneli, R. 1992. "Trade policy and industrialization", *Journal of Dev. Econ.*, No. 1, Vol. 3q.
- Euens, D. 1991. *Institutions, Sequencing and Trade Policy Reform*, Institute of Development Studies, University of Sussex, May.
- Helleiner, G./k. 1992. *Trade Policy, Industrialization, And Development: New Perspectives*. Oxford: Clarendon Press.
- Kavoussi, Rostam. 1986. "Trade Policy and Industrialization in an Oil-exporting Country", *Journal of Development areas*, Vol. 20, No. 4, July 20, pp. 453-472.
- Krueger, A. O. 1978. *Foreign Trade Regims and Economic Development: liberalization*. New York: National Bureau of Economic Research.
- Little, I. M. D.; Scitorsky, T.; and Scott, M. 1970. *Industry and Trade in some developing countries*. Oxford: Oxford University Press.
- Syrquin, M. and Chenery, H. 1989. *Patterns of Development: World Bank discussion paper*. Washington DC.
- Thomas, Vinol; Nash, John; and associates. 1991. *Best Practices in Trade Policy Reform*. Oxford: Oxford University Press.
- UNCTAD. 1990. *Handbook of International Trade and Development Statistics*, pp. 434-441.
- Wade, R. 1990. *Governing the market: Economic theory and the role of Government in East Asian Industrialization*. Princeton University Press.
- Westphal, L. E. 1992. *Fostering Chronological Mastery by Means of Selective Industry Promotion*. New York: Academic Press.
- World Bank. 1982-91. *World Development Report*, pp. 110-111 and 204-205.